

ناسیونالیزم

و اثر ناسیونالیزم از نظر کمونیزم

در بررسی تاریخ جماعات بشری و عقاید مسلکی و مذهبی که تا با امروز به جهانیان عرضه شده بدون اغراق انسان باین نتیجه میرسد که در طول هزاران سال که از عمر زندگی اجتماعی جامعه بشری میگذرد ، هیچ عقیده و مذهبی نتوانسته است مانند کمونیزم در مدت باین کوتاهی یعنی حد اکثر نیم قرن چنین گسترش پیدا کرده و عالمگیر گردد .

این حقیقت غیر قابل انکار عالم انسانیت است که عده قلیل انگشت شمار توانستند در مدت بیست سال ، متجاوز از صد هزار نفر را به مسلک کمونیزم مؤمن و معتقد نموده و در حدود یکصد و پنجاه میلیون نفر را بزیر سلطه خویش در آورند .

پس از ایمن موفقیت یعنی تأسیس اولین حکومت باصطلاح سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی مسئله کمونیزم در جهان دگرگون شده و پیشرفت آن با تثبیت حکومت شوروی به چندین برابر رسیده و روز بروز بر قدرت و نفوذ کمونیستهای جهان افزوده گردید .

بطوریکه در مدت سی سال و اندکی تعداد کمونیستهای پیرو تئوری مارکسیسم و نئینیسیم در جهان تقریباً به سی میلیون نفر افزایش یافته و این عده توانستند متجاوز از هزار میلیون نفر انسان آزاد را بزیر سلطه خود در آورند .

علل پیروزی غیرطبیعی کمونیستهای جهان را باید در مسائل پیچیده و بفرنج اجتماعی و اقتصادی جامعه قرن بیستم جستجو نمود .
مهمترین زمینه برای پیدایش و گسترش کمونیزم فقر اقتصادی توده مردم میباشد که در هر جامعه به مقیاس وسیعی وجود دارد .

از این موضوع که بگذریم در بررسی اجمالی این پدیده مسائل مهم دیگری جلب توجه مینماید که اهم آنها عبارتند از :

انتر ناسیونالیزم کمونیزم، حکومت کارگران، دکترین کلاسه شده کمونیزم، قدرت سازمان دهنده گی کمونیست ها، ایجاد بهترین سازمان ممکن، تاکتیک های متنوع، دیسپلین شدید و سرکوبی بیرحمانه مخالفین و غیره می باشد. کمونیست ها بطور اعجاب انگیزی از قدرت جادویی تبلیغات استفاده نموده و مسائل فوق الذکر و همچنین علمی و جبری بودن تحقق آنها را به افکار توده کثیری از مردم رسوخ داده اند.

مهمترین و جالب ترین تاکتیک کمونیست ها قبل از تبلیغات ایدئولوژیک بررسی دقیق و همه جانبه مشکلات موجود رژیم های دموکراسی می باشد. کمونیست ها پس از مرحله بررسی، نواقص مشهود را مزورانه تنظیم نموده و بزرگتر و مهمتر از آنچه هست جلوه گر ساخته و توجه توده کثیری از مردم را باین نکات ضعف جلب مینمایند.

متأسفانه باین اسلحه برنده کمونیست ها عده از ذی نفوذان و آنانیکه در مرحله معینی از زمان بنحوی از انحاء در اداره امور و رهبری مملکت نقش داشته اند با اقدامات نسنجیده خود کمک های شایانی مینمایند.

از آن جمله کارشکنی و سنگ اندازی آنان در راه اقدامات اصلاحی مملکت است که این اقدامات بگوشه ای از منافه شان بر خورد هینماید و این اعمال آنان دستاویز جدیدی بدست کمونیست ها برای تأیید نظریات عوام فریبانه شان میدهد که آنان قاطع تر مدعی شوند که یگانه راه اصلاحات واقعی و رفاه توده مردم و تکامل اجتماع تعمیم فرهنگ و بهداشت و تأمین صلح جهانی رژیم سوسیالیستی است که تحت رهبری حزب کمونیست می باشد. بنابراین باید تمام زحمتکشان جهان متحد شده تحت رهبری احزاب کمونیست با فداکاریها و ازجان گذشتگیها به مبارزات پی گیر و خونین خود ادامه دهند تا هر چه زودتر حکومت جهانی کمونیزم تحقق یابد.

انتر ناسیونالیزم کمونیزم

اینک در قسمت اول این مقاله به تشریح و تجزیه و تحلیل انتر ناسیونالیزم کمونیزم پرداخته و ادعا و نظریه رهبران جهانی کمونیزم را همانطوریکه در کتابهای آنان منعکس شده است بیان نموده و قضاوت در باره صحت و سقم آن را بعد از خوانندگان گرامی میگذاریم. انتر ناسیونالیزم که به معنای (بین الملل)

میباشد برای اولین مرتبه در تاریخ بوسیله کارل مارکس تدوین کننده اصول کمونیزم برای وحدت پرولتاریای جهان بکار برده شده و به آن انتر ناسیونالیزم پرولتاریا نامید .

مارکس استدلال نموده که بورژوازی مرزهای ملی را برای مبادله آزاد اقتصادی در جهان درهم شکسته و یک نظام بین المللی اقتصادی بوجود آورده است . و چون جامعه بشری بیش از دو طبقه اصلی یعنی کارگر و کارفرما یا بورژوازی و پرولتاریا نمیباشد و سایر قشرها بنحوی از انحاء بیکی از طبقات مذکور وابسته بوده و یا در مرحله معینی از تاریخ صنعتی شدن کشورها اجباراً بطور منجز به این دو طبقه و وابستگان آنها تقسیم خواهد شد علیهذا کمونیستها که پیشروان سازندگان جامعه نوین سوسیالیستی میباشند باید از هم اکنون اقدام بمبارزه جهانی برای وحدت پرولتاریا بنمایند .

بنابراین چون تمام زحمتکشان جهان در مقابل بورژوازی یک طبقه بوده و دارای منافع مشترکی میباشند لذا باید بدون توجه بر نژاد، ملیت، مذهب در جبهه واحدی متشکل شده الزاماً با توجه به جبر تاریخ و وظیفه سازندگی خود تحت رهبری حزب کمونیست با انقلاب پرولتاریائی حکومت جهانی کمونیزم را بوجود آورند . باین ترتیب مارکس با دید جهانی خود در قرن نوزدهم تحقق فرمانروایی بین المللی پرولتاریا را محرز و مسلم و متکی به سیر جبری تاریخ دانسته و شعار (زحمتکشان جهان متحد شوید) را به جامعه بشری عرضه نموده و اصول انتر ناسیونالیزم پرولتاریا (یا کمونیزم) را پی ریزی نمود .

اصول انتر ناسیونالیزم کمونیزم

کمونیستها، جهان را وطن میدانند و برای هیچ نقطه از آن با نقاط دیگر تفاوتی قائل نمیباشند و مبارزه بین المللی پرولتاریا را جبهه واحدی میدانند که هر کس بنا به تشخیص دستگاه رهبری در قسمتی از آن که لازم است قرار میگیرد . وطن و میهن ملی معنی و مفهومی نداشته و هر وقت که لازم باشد باید آن را فدای وطن واقعی که جهان باشد نمود . بقول لنین رهبر و مؤسس اولین حکومت سوسیالیستی یعنی اتحاد جماهیر شوروی :

هر کس میهن خود را فدای انقلاب ننماید سوسیالیست نیست .

بنابراین تأیید انتر ناسیونالیزم اجباراً نفی ناسیونالیزم میباشد و باید منافع ملی را فدای منافع بین الملل کمونیزم نمود تا بتوان یک فرد کمونیست

شد. از طرف دیگر قبول جبهه جهانی مبارزه بعنوان اصل، ملازمه با قبول قسمت‌هایی از این جبهه بعنوان جزء میباشد طبق اصول همیشه جزء را باید فدای موفقیت کل نمود یعنی هیچ فرد کمونیستی حق ندارد منافع کشور خود را به منافع کمونیزم بین‌الملل رجحان بدهد.

بسته به تاکتیک مبارزه در این جبهه جهانی هر جا منافع کل ایجاب نماید پیشروی و در هر نقطه‌ایکه لازم باشد باید عقب‌نشینی نمایند. مثلاً برای موفقیت ویت‌کنگ‌ها در ویتنام جنوبی اگر لازم باشد منافع امریکا در یکی از کشورهای لاتین بوسیله قیام مسلحانه تهدید گردد که مصلحه انجام شود حزب و عناصر کمونیست آن کشور لاتین موظف به تأمین این منظور هستند اگر چه تمام آنان قتل و عام شده و بضرر آن کشور لاتین هم تمام شود.

استدلال کمونیست‌ها در این نوع اعمال این است که فقط ظاهر امر بضرر ملت آن کشور است ولی ماهیتاً این عمل بِنفع آنان میباشد چون کمونیزم در جبهه جهانی موفقیتی بدست می‌آورد که کشور مذکور هم در بطن آن است یعنی موقعی کل قدمی بسوی جلو برمیدارد خواهی نخواهی جزء هم بهمان نسبت جلو رفته و به آزادی قطعی نزدیک میشود و طبق اصول مارکسیسم و لنینیسم چون بین عناصر کمونیست هیچگونه تبعیض و اختلافی وجود ندارد و تمام کمونیست‌ها دارای حقوق مساوی و برابر میباشند و دنیا هم وطن آنان است لذا کشته شدن لاتینی برای موفقیت ویتنامی فرقی نمیکند و بهمین دلیل در تمام دنیا فقط یک حزب کمونیست میتواند وجود داشته باشد و با توجه به دموکراسی و مرکزیت در داخل حزب کمونیست که از اصول آن میباشد بدون توجه بر ننگ، نژاد، ملیت، عناصری بدستگاه رهبری رسیده و این مبارزه بین‌المللی را رهبری مینمایند که لیاقت و استحقاق آن را داشته و از طرف سایر اعضاء انتخاب گردند.

بنا بر این هیچگونه تفاوتی بین عناصر کمونیست وجود ندارد و هر کدام در هر جا که لازم باشد باید قداکاری نمایند. و میگویند عدم وجود حزب کمونیست واحد در زمان حال بواسطه موجودیت کشورهای دموکراسی یا سرمایه داری است که عملاً امکان تشکیل حزب کمونیست واحد غیر ممکن شده است و بهمین لحاظ جنبه انتر ناسیونالیستی کمونیزم بوسیله مرکز رهبری جهانی تأمین میگردد و این رهبری جهانی مدتها بوسیله سازمان کمیترن و سپس کمینفرم ادامه داشت.

بطور کلی جهان آینده کمونیزم طبق اصول مارکسیسم و لنینیسم حداقل
مشمول بر مشخصات زیرین باید باشد .

۱ - تمام کشورها جمهوری واحدی تشکیل داده و سرحدی بین آنان
نباید وجود داشته باشد .

۲ - احزاب کمونیست این کشورها در حزب واحدی ادغام شده و با
تشکیل کنگره دستگاه رهبری را انتخاب خواهند نمود .

۳ - دولت واحدی که مخلوق حزب کمونیست خواهد بود مأمور اداره
این جمهوری عظیم خواهد شد .

۴ - سطح زندگی تمام مردم این جمهوری عظیم بطور مساوی وبدون
تبعیض یعنی کارگر ساده ، فنی ، مهندس ، دکتر ، کارمند وغیره در حد معینی
تثبیت خواهد شد .

۵ - درآمد بطور مساوی برای عمران و آبادی این جمهوری عظیم
تقسیم گردیده و تبعیضی بین آنان وجود نخواهد داشت .

۶ - رهبری حزب و دولت با کسانی خواهد بود که اکثریت به آنان
رأی داده و انتخاب شوند و اقلیت هم با توجه باصل مرکزیت و دموکراسی
قبل از اتخاذ تصمیم نظریات خود را ابراز داشته و پس از اتخاذ تصمیم ملزم
به اجرای تصمیم اکثریت خواهند بود .

این اصول در اتحاد جماهیر شوروی که از ملت های مختلف مانند قفقازی ،
ترکمن ، تاجیک ، ازبک ، روس ، گرجی وغیره تشکیل میگردد تا حدودی
عملی شده است یعنی در تمام اتحاد جماهیر شوروی فقط یک حزب کمونیست
وجود دارد و بین جمهوریهها هیچگونه مرزی نیست و دولت واحدی هم که
مخلوق حزب کمونیست است مسئول اداره تمام جمهوریهها است .

بهمین لحاظ بود که هر فردی با قبول ایدئولوژی کمونیزم و با ایمان
با اصول انترناسیونالیزم و دموکراتیک و مساوی بودن کلیه حقوق انسانها بدون
توجه به رنگ ، نژاد و ملیت ، آمادگی برای هر گونه فداکاری پیدا میکرد و
دیگر تفاوتی برای آن نداشت که داوطلبانه در اسپانیا بجنگد یا در ویتنام .

ولی پس از بوجود آمدن کشورهای کمونیستی اروپای شرقی و یوگسلاوی
و چین مسئله انترناسیونالیزم کمونیزم بکلی دگرگون شده و پدیده جدیدی
دردنیای کمونیزم بدلائل مشروحه زیرین عملاً تحقق پیدا کرد .

اولاً - در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی حکومت توده تحت رهبری

احزاب کمونیست مستقل با سرحدات معینی بر خلاف اصول انترناسیونالیزم بوجود آمدند و رهبران جهانی کمونیزم یعنی عملا رهبران اتحاد جماهیر شوروی هم این عمل را تأیید نموده و از لحاظ اصول انترناسیونالیزم این مورد استثنائی را بعلت شرایط زمان و سیاست جهانی دانسته و اظهار داشتند در مرحله معینی از تاریخ موضوع تشکیل جمهوری واحد بایک حزب کمونیست عملی خواهد شد.

ثانیاً - پس از بوجود آمدن حکومت های توده تحت رهبری احزاب کمونیست مستقل حادثه جدیدی رخ داد و آن اعلام استقلال کامل یوگسلاوی و عدم اطاعت حزب کمونیست آن کشور از حزب کمونیست رهبری شوروی بود و عملاً با اتخاذ روش سیاسی خاصی هم در سیاست بین المللی این استقلال کامل را نشان داده و برای اولین مرتبه در تاریخ با اصطلاح کمونیزم ملی را تیتو رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی بوجود آورد.

مدتها کمونیست های جهان حزب کمونیست یوگسلاوی را یک حزب منحرف و تیتورا هم خائن به جهان کمونیزم معرفی میکردند. ولی پس از مرگ استالین و رهبری خروشچف در این مورد تجدید نظر شده و مجدداً حزب کمونیست یوگسلاوی در ردیف احزاب برادر قرار گرفته و با اصطلاح کمونیزم ملی بوسیله رهبران شوروی عملاً تأیید گردید.

ثالثاً - حزب کمونیست چین که بین احزاب کمونیست جهان موقعیت خاصی دارد و بمنوان نمونه شدیدترین و طولانی ترین مبارزات را علیه کومین تانگ و چیانگای چک کرده و حتی رهبران آن تئوری مارکسیسم ولنینیسم را هم بر خلاف نظریه سایر مارکسیست ها با تغییر انکاء بدهقانان مورد بهره برداری قرارداد و موفق به تشکیل بزرگترین و پر جمعیت ترین کشور کمونیستی در جهان شد وارد سیاست جهانی گردید.

با بوجود آمدن کشور کمونیستی چین کمونیزم بین المللی تحت رهبری مسکو دچار مشکلاتی شده و بطور کلی انترناسیونالیزم کمونیزم دگرگون گردید و برای بی بردن بریسه اساسی این پدیده جدید لازم است قدری بعقب برگردیم و اجمالاً بعضی موضوعات لازم را بررسی نمائیم.

۱- رهبران شوروی بعد از انقلاب سوسیالیستی در آن کشور در طول زمان متوجه شده بودند که احساسات ناسیونالیستی بقوت خود باقی مانده و عملاً ناسیونالیزم روس تحت عنوان انترناسیونالیزم بر جهان کمونیزم حکومت مینماید و با تمام حقوق مساواتی که قائل شده اند باز هم یک فرد کمونیست روسی در عمل

به جزء به روس‌های کمونیست بکس دیگری رأی نمیدهد و بهمین لحاظ هم با استثنای رهبران زمان انقلاب يك فرد از يك ، ترکمن ، تاجیک ، قفقازی و غیره که از نظر ملیت در اقلیت هستند به رهبری اتحاد جماهیر شوروی نرسیده‌اند.

باید توجه داشت در زمان انقلاب موضوع فرق میکند چون در شرایط انقلاب روحیه و احساسات افراد تحت شرایط خاصی است و بهمین دلیل هم واقعا کسانی بمقام رهبری میرسند که استحقاق آن را داشته و شهامت مبارزه را دارند ولی بعد از انقلاب شرایط بکلی تغییر پیدا مینماید .

۲- رهبران شوروی در جنگ جهانی دوم برای پیشرفت در جنگ مجبور شدند به ناسیونالیزم روس متوسل شده و شعار انتر ناسیونالیزم را موقتاً به بوته فراموشی بشارند و بهمین لحاظ هم سنن ملی روس را زنده کرده و حتی فتوحات ژنرالهای تزاری را هم بطور وسیع تبلیغ نموده و اینفورم آنان را هم تقلید نمودند و به جنگ هم نام جنگ میهنی گذاشته و میهن پرستی را شعار خود تعیین کردند و نتیجتاً آتش ناسیونالیزم روس که زیر خاکستر بود مجدداً روآمده و شخصیت‌های ارزنده ناسیونالیزم روس در زیر پوشش انتر ناسیونالیزم تجلی نمودند .

رهبران شوروی بمثابه ناسیونالیست‌های روس با توجه بعدم امکان انطباق اصول انتر ناسیونالیزم در جهان ، روش سیاسی آتی را پی ریزی مینمودند و از آن جمله تشکیل حکومت‌های توده تحت رهبری احزاب کمونیست مستقل اروپای شرقی با سرحدات معین بود .

۳- رهبران حزب کمونیست شوروی از يك طرف تحت تاثیر افکار ناسیونالیزم روسی و از طرف دیگر تحت تاثیر حقایق تحولات اجتماعی با رهبران سایر احزاب کمونیست جهان متوجه شدند که اصول انتر ناسیونالیزم برخلاف اصل تاثیر متقابل دیالکتیک میباشد و تغییر شرایط اقتصادی (زیر بنا) چنان تأثیری در تغییر افکار (روبنا) دارد که عدول از آن غیر ممکن میباشد ، طرز فکر مردم کشورهای مترقی کمونیستی به نحوی است که بهیچوجه نمیتوان آنان را مجبور به پذیرش اصول انتر ناسیونالیستی نمود و بطور کلی زندگی کارگران و سایر مردم این کشورها مانند روسی ، لهستانی ، مجارستانی ، چک ، فرانسوی ، ایتالیائی و غیره در شرایطی است که ممکن نیست سطح زندگی آنان را با مردم مثلاً چین در حد معینی تثبیت کرد .

۴- تمام عناصر کمونیست فهمیده و بخصوص رهبران که شخصیت آنان را نمیتوان انکار نمود متوجه شدند مسئله يك حزب کمونیست و تشکیل جمهوری

عظیم جهان کمونیزم با دولت واحد و رعایت دموکراسی و مرکزیت در حزب کمونیست حتی بدون توجه با احساسات ناسیونالیستی و نژادی با توجه به جمعیت عظیم کشور چین یعنی هفتصد میلیون نفر که به تنهایی دو برابر تمام جمعیت سایر کشورهای کمونیستی میباشد ، بالاچار نتیجه آن سپردن رهبری جهان کمونیزم به زردهای سرخ خواهد بود .

چون بطور طبیعی يك کمونیست چینی هر قدر هم پیرو انترناسیونالیزم باشد باز هم به رهبران خود که دهها سال در راه تحقق حکومت کمونیستی چین در سخت ترین شرایط جنگیده اند رأی خواهد داد .

تصور نمیرود تردیدی باشد که قبول رهبری چینیها برای مردم کشورهای مرفقی کمونیستی که از هر لحاظ یعنی تمدن ، فرهنگ ، صنعت از آنان جلوتر بوده و مرفقی تر میباشد غیر ممکن است . یعنی واقعاً رهبران احزاب کمونیست هم آن را قبول مینمودند بطور یقین مردم تسلیم نمیشدند .

توضیحاتیکه داده شد تقریباً ریشه اصلی پدیده جدید باصطلاح کمونیزم ملی را در جهان نشان میدهد و سیاستمداران شوروی متوجه این مسئله بوده و با اطمینانی که به موفقیت حزب کمونیست چین داشتند این پدیده را با تشکیل حکومت های توده اروپای شرقی پی ریزی نموده و بسا تأیید یوگسلاوی اشتباه استالین راهم جبران نمودند .

با توجه به مراتب بالا و برجستگی شخصیت رهبران احزاب کمونیست جهان تردیدی نیست غیر عملی بودن اصول انترناسیونالیزم کمونیزم در جهان به آنان مسلم است ولی بعللی این موضوع را صریحاً طرح نکرده و مصلحت در آن دیدند سکوت نمایند و بهمین لحاظ احزاب کمونیست کشورهای دموکراسی مسئله استقلال را زمزمه کرده و با انتشار وصیتنامه تولیاتی رهبر حزب کمونیست ایتالیا این موضوع را علنی کرده و احزاب کمونیست یکی پس از دیگری اعلام استقلال نمودند .

حزب کمونیست چین با رهبران ورزیده خود و با توجه به حقیقت امر یعنی غیر عملی بودن انترناسیونالیزم کمونیزم تصمیم به بهره برداری از این سکوت مصلحت آمیز مسکو گرفته و باب مذاکره با آنان را افتتاح نمود . مدت ها رهبران احزاب کمونیست چین و شوروی یعنی دو غول کمونیزم بسا علم مسلم به عدول از جنبه انترناسیونالیزم کمونیزم با یکدیگر مذاکره نمودند و شورویها اجباراً امتیازاتی هم به چینیها از قبیل وام و اعزام کارشناس و غیره دادند که اختلاف خانوادگی جهان کمونیزم به بیرون سرایت ننماید و چینیها هم با توجه

به گرفتاری خودشان مدتها باین مقدار قناعت کرده سکوت اختیار نمودند ولی پس از رفع مقداری از گرفتاریها مجدداً امتیازات بیشتری خواستند و باین ترتیب شورویها را درین بست قرار دادند که اجباراً شورویها یا باید تسلیم نظر چینینها میشدند؟ یا اینکه در صحنه سیاست بین المللی از بهره برداری نیروی عظیم متفق خود صرف نظر میکردند؟

زمان نشان داد که شورویها طریقه دوم را انتخاب کرده و موضوع انتر ناسیونالیزم کمونیزم را هم خاتمه یافته تلقی نمودند و نتیجتاً ایده اولوژی کمونیزم هم مسانند سایر ایده اولوژیهای سیاسی بشکل باصطلاح کمونیزم ملی درآمد که دیر یا زود این موضوع صریحاً مورد تفسیر ثورسینهای کمونیست واقع خواهد شد.

ولی با تمام این اشکالات در شرایط حال نه مسکونه پکن صلاح ندیدند که جنبه باصطلاح ملی کمونیزم را آشکار نموده و اعلام نمایند که انتر ناسیونالیزم غیر عملی است.

چون در آن صورت هر کدام بسهم خود از بهره برداری نیروی جهانی کمونیزم بمیزان قابل توجهی محروم میگرددند و بهمین دلیل هم این اختلاف تحت عنوان اختلاف ایده اولوژیک مطرح شده و هر یک سعی دارند صحت نظریه خویش را ثابت کرده و پیروان بیشتری بدست آورند و در این راه دست به مانورهای مختلف میزنند.

مانور چین کمونیست در حمله به هندوستان در موقعیکه هندبها از کمکهای اقتصادی و نظامی شوروی بهره مند میگرددند از آن جمله است.

چین کمونیست در این حمله، به کمونیستهای جهان عملاً نشان داد که دولت شوروی بیک دولت سرمایه داری که از حمایت آمریکا و انگلیس هم بهره مند میگردد و با آن در حال جنگ است کمک مینماید یعنی برای تضعیف چین کمونیست شوروی و آمریکا و انگلستان در یک جهت قرار دارند و باین ترتیب به وجهه انقلابی مسکو و رهبری بین المللی آن به کمونیستهای جهان، لطمه جبران ناپذیری وارد نمود.

توضیحات داده شده نشان میدهد نه اینکه موضوع انتر ناسیونالیزم کمونیزم منتفی است بلکه نیروی غیر قابل انکار ناسیونالیزم که در رژیم کمونیزم بصورت ناسیونالیزم متجاوز متجلی میگردد حتی مانع از همکاری آنان با حفظ استقلال خودشان هم میباشد و موضوع همکاری و مشورت بین المللی احزاب کمونیست هم

دیر یا زود منتفی خواهد شد .

احزاب کمونیست جهان هم با توجه بعدم انطباق اصول اتر ناسیونالیزم در جهان اجباراً با شکل جدید باصطلاح کمونیزم ملی به فعالیت خود ادامه خواهند داد . نتیجتاً کمونیست‌های پیروان اتر ناسیونالیزم که از مسکو پیروی مینمایند عملاً به تسلط ملت روس بر جهان و آنان که از پکن تبعیت دارند تسلط نژاد زرد را بر عالم تسریع مینمایند و تعداد این پیروان با توجه بمبدأ شروع اختلاف هنوز بین افراد کمونیست بسیار فراوان است .

ولی طولی نخواهد کشید این دو دسته یعنی باصطلاح کمونیزم ملی و اتر ناسیونالیزم کمونیزم از هم جدا خواهند شد و پیروان پکن و مسکو با اندازه‌ای تقلیل پیدا خواهند کرد که از لحاظ ایده اولوژی واجد اهمیتی نخواهند بود و جبراً نیز پیروان باقی مانده اتر ناسیونالیزم کمونیزم پس از رسیدن به حکومت و تثبیت موقعیت خود باصطلاح از کمونیزم ملی پیروی نموده و اتر ناسیونالیزم کمونیزم را به بوته فراموشی خواهند سپرد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی